



نقد نظریه انحصار معجزه پیامبر 6 در قرآن

با رویکرد به تفاسیر معاصر*

سید محمد علی ایازی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

محسن قمرزاده

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده:

درباره پیامبر اسلام نظریه‌ای است که می‌گوید آن حضرت معجزه‌ای به جز قرآن نداشته است. نگارنده در این گفتار این نظریه را نقد و بررسی کرده و ناصحیح بودن آن را نتیجه می‌گیرد. در این گفتار ابتدا پیشینه طرح این نظریه در میان دو گروه دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان تحلیل شده است و آن‌گاه ادله قائلین به این نظریه در قالب سه گروه آیات قرآن ناظر به اقتراحات کافران، رد روایات معجزات پیامبر و شیوه دعوت پیامبر مورد بحث و نقد قرار می‌گیرد. در این مقاله نظرات برخی دانشمندان مانند قاضی عبدالجبار معتزلی، رشید رضا، سید محمد حسین فضل الله، محمد جواد مغنیه و برخی از نویسندگان معاصر مانند علی دشتی، فندر آلمانی، ژورژ دوروی فرانسوی و گروهی دیگر بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

اعجاز / معجزات پیامبر / اقتراحات کافران / شق القمر

پیشینه بحث در قلمرو قرآن

از جمله نظریه‌های قرآنی - کلامی که در بین عده‌ای از دانشمندان مسلمان و غیر مسلمانان مطرح بوده و اخیراً نیز بدان پرداخته می‌شود، نظریه انحصار معجزه

* تاریخ دریافت: 1393/5/20، تاریخ تأیید: 1393/7/10.





پیامبر اسلام 6 در قرآن به عنوان تحدی و اثبات رسالت است. اینان به گواه مستنداتی از آیات قرآن و دیگر منابع، بر این باورند که پیامبر عظیم الشان اسلام معجزه‌ای جز قرآن نداشته است، حال آنکه دیدگاه مشهور - بلکه اجماع میان مسلمانان، اعم از شیعه و سنی - این است که نبی مکرم 6 علاوه بر قرآن، معجزات دیگری چون شق القمر و ردالشمس داشته است. قدر مسلم اینکه قرآن معجزه اصلی و جاودانه پیامبر 6 است که اختصاص به زمان یا مکان خاصی ندارد و معجزات دیگر ایشان در رتبه و درجه پایین‌تری نسبت به قرآن جای می‌گیرند. تعبیری که در مورد قرآن بین دانشمندان اسلامی به کار رفته، چون «ام المعجزات» (مجلسی، 159/17) یا «معجزه الکبری» (ابوزهره، 123/1) در همین راستاست. کتاب‌هایی در مورد نقد این نظریه به صورت کلی یا موردی نگاشته شده است؛ همچون «راز بزرگ رسالت» جعفر سبحانی، «راه سعادت» علامه شعرانی و «مزیل لبس عن مسألتي شق القمر و ردالشمس» از موسوی خراسان، ولی به‌رغم زحمات آنها، نقد جامع و سیر تاریخی در این آثار انجام نگرفته است.

از سوی دیگر دلایل بسیاری در زمینه اثبات معجزات پیامبر 6 وجود دارد، اما نگارندگان در پی طرح ادله قائلین به انحصار معجزه پیامبر هستند تا از این رهگذر، نظریات به‌خوبی بازتاب یافته و نتیجه‌ای درخور نسبت به معجزات رسول گرامی اسلام 6 به دست آید. لذا برای نیل به این هدف، مباحث زیر تقدیم می‌گردد: 1- سیر تاریخی طرح این نظریه و تحلیل آن 2- ادله قائلین به این نظریه و نقد آن 3- جمع‌بندی و ذکر چند نکته ضروری که به ترتیب بحث می‌شود.

1- سیر تاریخی نظریه انحصار معجزه پیامبر 6 در قرآن

می‌توان صاحبان این نظریه را به دو دسته تقسیم نمود:

الف) مسلمانان

نظریه انحصار معجزه در بین مسلمانان را می‌توان بر اساس دیدگاه شماری از مفسران قدیم و جدید و متکلمان آنان و برخی از روشنفکران و محققان معاصر در دو شاخه مطرح نمود:





اول. قدما

در میان متکلمان سده سوم کسانی خبر شق‌القمر را انکار کرده‌اند؛ مانند «نظام»، «جاحظ» (نظم القرآن، 73) و «هشام بن عمرو الفوطی». اینان از جمله اولین کسانی به‌شمار می‌آیند که در اوایل قرن سوم، معجزه شق‌القمر را انکار نمودند. (خرسان، 26) افراد پیش گفته گروهی از معتزله هستند که نه تنها شق‌القمر، بلکه هر معجزه‌ای غیر از قرآن را منکرند. ولی برخی از بزرگان معتزله بر این باورند که معتزله منکر معجزه غیر از قرآن نیستند، بلکه آن را به‌عنوان منبع اثبات رسالت پس از دوران پیامبر قبول ندارند. از همین رو، قاضی عبدالجبار معتزلی پس از تعریف معجزه می‌آورد:

«به این سبب است که بزرگان ما در اثبات نبوت محمد ﷺ به معجزاتی که علم به آنها پس از علم به نبوت آن حضرت حاصل می‌شود، استدلال نکرده‌اند؛ زیرا ثبوت این گونه معجزات فرع بر ثبوت نبوت است؛ پس چگونه می‌توان آنها را دلایلی بر نبوت قرار داد؟ آنان این معجزات را «مؤید» و «سبب فزونی ایمان قلبی» کسانی قرار داده‌اند که از طریق شنیدن استدلال دیگران با این معجزات آشنا می‌شوند، اما برای کسانی که با پیامبر ﷺ معاصر بوده و این گونه معجزات را مشاهده کرده‌اند، این معجزات - از این نظر که به آنها نیز می‌توان مثل قرآن استدلال کرد - همانند قرآن می‌باشند؛ زیرا ثبوت آنها به مشاهده، آنها را از این حکم خارج ساخته که علم بیننده به آنها در ردیف آنچه فرع بر ثبوت نبوت است، قرار گیرد. به همین علت، استدلال به این معجزات در اثبات نبوت صحیح است.» (عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، 152)

وی در دفاع از دیدگاه معتزله در برابر اتهام انکار معجزات نبی مکرم ﷺ می‌نویسد:

«بزرگان ما در اثبات نبوت محمد ﷺ تنها به قرآن استدلال نموده‌اند؛ زیرا خبر این اعجاز نزد همگان ثابت شده و رایج است و تحدی و مبارزه‌جویی آن را همگان مشاهده می‌کنند، بدین روی، خواه برای مخالف و خواه برای موافق، یکسان علم حاصل می‌شود. این همان عقیده‌ای است که پیشوایمان ابوعلی [جبائی] در نقض الامامة - رد کتاب ابن راوندی در امامت - و در آثار دیگر





اظهار داشته است. اما هر کس این سخن ناروا را بر زبان آورد و مدعی شود که آنان [معتزله] دیگر معجزات محمد ﷺ را انکار کرده‌اند، سخش از جهل او حکایت خواهد کرد؛ زیرا پیشوایان ما غیر قرآن را نیز معجزه و دلیل دانسته‌اند، و تنها در مقام مناظره با مخالفان، استناد بدان‌ها را جایز شمرده‌اند. (همو، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، 34/2)

سعیدی روشن در این باره می‌نویسد:

«متکلمان معتزله برای دفاع از حقانیت پیامبر ﷺ معمولاً قوی‌ترین دلیل را تعالیم پیامبر و احوال و اخلاق شخصی آن حضرت می‌دانند و معجزات را در رتبه دوم قرار می‌دادند.» (سعیدی روشن، 87)

به هر حال سخن قاضی عبدالجبار در دفاع از مذهب خود مطرح شده است. افرادی چون صاحب ملل و نحل بر خلاف توجیهی که قاضی عبدالجبار معتزلی مطرح می‌کند، بر این اعتقادند که معتزله در صحت نقل معجزات غیر قرآنی تردید داشته و آنها را ثابت نمی‌دانسته‌اند (شهرستانی، 72/1)، و حاصل کلام جاحظ و نظام، انکار معجزات غیر قرآنی است؛ اگرچه در مقام اثبات رسالت باشد، نه انکار وقوع این معجزات.

دوم. معاصران

همان گونه که به اشاره رفت، این نظریه در دوران معاصر گسترش و بسط یافته است و در دو شاخه در پی خواهد آمد.

1. مفسران و دانشمندان علوم قرآن

محمد عزه دروزه در «تفسیر الحدیث» (ج 2، ص 27)، ابن عاشور در «التحریر و التنویر» (ج 27، ص 164)، محمد عبده و رشید رضا در تفسیر «المنار» و سید قطب در «فی ظلال القرآن» (ج 6، ص 3427) از تفاسیر اهل سنت، و در شیعه نیز سید محمد حسین فضل الله در تفسیر «هن وحی القرآن» و سید محمد علی ایازی در جزوه درسی اعجاز در مقطع دکتری، به صورت کلی یا جزئی به این مسأله معتقدند.

2. روشنفکران





عده‌ای از روشنفکران در قرن اخیر به چنین نظریه‌ای روی آورده‌اند. افرادی چون اقبال لاهوری در کتاب «حیای فکر دینی در اسلام»، دکتر سروش در «بسط تجربه نبوی» و «هرچه‌تر از ایدئولوژی»، علی دشتی در کتاب «بیست و سه سال»، محمد حسنین هیکل در کتاب «حیات محمد»، محمد غزالی مصری در کتاب «فقه السیره»، محمد جمیل بیهم در کتاب «فلسفه تاریخ محمد» و طنطاوی در «الجواهر»، یا منکر معجزات پیامبر غیر از قرآن شده‌اند، یا به نوعی توجیهی منجر به انکار نموده‌اند.

ب) غیرمسلمانان

این نظریه توسط برخی از مستشرقان و کشیشان مسیحی مطرح شده است. «فندر» کشیش آلمانی، کتابی در سه باب نوشته که ترجمه عربی آن به نام «میزان الحق دراسته مقارنه فی عقائد المسیحیه و الاسلام» منتشر شده است. باب سوم آن با عنوان «فی بیان ادعاء محمد الرساله و الوحی الیه بالقرآن هل هو صحیح ام لا صحت له» متشکل از پنج فصل می‌باشد. ایشان به مناسبت فصل «اوصاف محمد و اعماله» وارد این بحث می‌شود که اساساً خود محمد ﷺ در قرآن اعتراف کرده که من فقط نذیر هستم و معجزه‌ای ندارم. وی این مطلب را مستند به آیه 50 سوره عنکبوت، آیات 89-93 سوره اسراء و آیات 190 و 110 سوره انعام بیان می‌کند و می‌گوید:

«فمن هذه الآيات يظهر واضحاً أنّ محمداً لم يظهر معجزة قط.» (فندر، 201)

«مسیو ژرژ دوروی» کتابی در مورد زندگی پیامبر اسلام ﷺ نوشته که برداشت خود را از آیات قرآن این گونه بیان نموده است:

«چون از این بزرگوار معجزه می‌خواستند، در پاسخ آنان می‌گفت: اختیار معجزه در

دست من نیست و این نعمت به من عنایت نشده است.» (فخرالاسلام، 351/5)

همچنین «انارکلی» مؤلف کتاب «مشکات صدق» و نیز «ویلش» (محمد ابولیله، 321) از جمله مسیحیانی هستند که در همین راستا مطالب زیادی نوشته‌اند.

«جورج طرابیسی» روشنفکر سوری در کتاب «المعجزة او سبات العقل» فصلی دارد به عنوان «نبی بلا معجزه» که مانند فندر آلمانی، معجزه داشتن پیامبر را به استناد آیاتی از قرآن رد می‌کند.



موارد پیش گفته شامل افرادی هستند که همه معجزات غیر قرآنی پیامبر 6 را انکار می‌کنند، اما عده‌ای دیگر چون «لامنس» از جمله غیر مسلمان‌هایی هستند که ناظر به معجزه شق‌القمر سخن رانده و نبی مکرم اسلام 6 را متهم به کفایت و استفاده از علم «هیپنوتیزم و اسپراتیزم و منیتیزم» کرده‌اند.

جمع‌بندی تاریخچه قائلین به انحصار

چند نتیجه با نگاه به سیر تاریخی حاصل می‌شود:

1- با توضیحاتی که برای معتزله گذشت، نمی‌توان آنها را در شمار منکران معجزات پیامبر 6 تلقی نمود، هر چند عملاً چنین نتیجه را در پی دارد.

2- بحث انکار کلی معجزات غیر قرآنی پیامبر 6 با تحلیل عقلی و ارزیابی منابع انجام گرفته و البته در عصر حاکمیت بینش تجربی رقم خورده و سابقه‌ای گسترده و عمیق در بین مسلمانان ندارد، هرچند در برهه‌هایی از تاریخ، برخی از معجزات پیامبر چون شق‌القمر به دلایلی که گذشت، توسط مسلمان‌ها رد شده است، اما عموم مسلمانان اعم از شیعه و سنی، از دوران اولیه اسلام تا عصر حاضر، همواره معتقد به معجزات نبی مکرم اسلام بوده‌اند.

3- منشأ این بحث در بین مسلمان‌ها می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد، از جمله اینکه برخی از مسلمان‌ها متأثر از غیر مسلمانان شده‌اند. جعفر سبحانی در نقد علی دشتی بدان اشاره می‌کند (سبحانی، 493). افرادی نیز در تحلیل چرایی انکار برخی مفسران قدیم و جدید و برخی از متکلمان نوشته‌اند:

«شاید این آقایان با حسن نیت و به انگیزه عصری کردن تفکر دینی دست به این کار زده‌اند، ولی باید بدانند قبل از اینها برخی از مستشرقان و کشیشان برای طعنه زدن بر پیامبر اسلام و هجو او مدعی شده‌اند.» (تجری، 47)

4- قدر متیقن میان مسلمان‌های قائل به انحصار معجزه، اعتقاد راسخ به قرآن و معجزه بودن آن است. روش آنان نیز متفاوت از غیرمسلمانان و بیشتر جنبه استنادی دارد. اما غیر مسلمان‌ها ممکن است حتی معجزه بودن قرآن را منکر باشند، ولی بخواهند به‌واسطه استناد به قرآن که سند مورد قبول مسلمان‌هاست، دست به انکار





سایر معجزات پیامبر 6 بزنند، چنان‌که فردی مثل فندر آلمانی با توجه به سوابقش، حتی به قرآن مسلمان‌ها نیز بی‌اعتناست. فخرالاسلام در مورد چرایی انکار معجزات پیامبر 6 توسط غیر مسلمان‌ها می‌نویسد:

«به این وسیله می‌خواستند اولاً امتیاز حضرت عیسی را بر پیامبر اسلام 6 ثابت کنند که معجزات زیادی آورد، ثانیاً نبوت حضرت محمد 6 را مورد تشکیک قرار دهند.» (فخرالاسلام، 351/5)

ادله قائلین به انحصار معجزه قرآن برای پیامبر

ادله قائلین به این نظریه برای رد معجزات غیر قرآنی پیامبر به‌طور عمده در دو مقام ثبوتی (امکان عقلی و علمی) و اثباتی قابل طرح است. نگارنده مباحث خود را حول ادله قائلین در مقام اثبات برده است. بحث در مقام ثبوتی در کتاب‌هایی مانند «راه سعادت» ابوالحسن شعرانی و «نزیل اللبس عن مسألتی شق القمر و رد الشمس» سید محمد مهدی خراسان مطرح شده است. به‌علاوه مقالات بسیاری در زمینه مسائل و شبهات حول ثبوت و امکان معجزات بحث شده است. از این‌رو از بحث در این مورد چشم می‌پوشیم.

ادله قائلین به نظریه انحصار در مقام اثبات متشکل از سه دسته می‌باشد

1. استفاده از آیات اقتراحی برای اثبات انحصار

مهم‌ترین ادله قائلان به انحصار قرآن به‌عنوان تنها معجزه پیامبر 6، استناد به آیاتی موسوم به آیات معجزات اقتراحی است. توضیح اینکه پیامبر 6 طبق درخواست مخاطبان خود مبادرت به امر خارق‌العاده‌ای نمی‌نمود. مثلاً یکی پیشنهاد خارج ساختن چشمه‌های آب کند، دیگری بخواهد که پیامبر کوه‌های مکه را طلا کند، سومی صعود به آسمان را از او بخواهد، و به این ترتیب معجزه را به‌صورت بازیچه بی‌ارزشی درآورند، و تازه بعد از دیدن همه اینها ساحرش بخوانند (مکارم شیرازی، 315/16). نمونه‌ای از این آیات اقتراحی در جدولی آورده شده تا فضای ادله قائلان مشخص شود.



جدول آیات اقتراحی

نوع درخواست	اقتراح کننده	آیه
1- دیدار مستقیم با خدا 2- نزول آیه و نشانه به طور مستقیم بر آنها	کفار و مشرکان	وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةً كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَاءْتُمْ فَلَوْ هُمْ قَدْ نَبَأُوا بِالْآيَاتِ لَقَوْمٌ يُوفُونَ (بقره/118)
نزول کتاب از آسمان بر آنها	اهل کتاب	يَسْأَلُكَ أَهْلَ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ (نساء/153)
درخواست معجزه غیر از معجزاتی که پیامبر ارائه داده است	کافران و مشرکان	وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (انعام/37)
درخواست معجزه غیر از معجزاتی که پیامبر ارائه داده است	کافران و مشرکان	وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْعَذَابُ لِلَّهِ فَاتَنْظَرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (یونس/20)
هنگام تأخیر معجزه و وحی ذکر می‌کند پس چرا معجزه‌ای از خود نمی‌سازی	کافران و مشرکان	وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ مَا يُوحَىٰ إِلَىٰ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَافًا مِمَّنْ بَيْنَكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (اعراف/203)
1- نزول گنج از آسمان 2- همراه بودن فرشته با پیامبر	کافران و مشرکان	يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ آيَةٌ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (هود/12)
درخواست معجزه غیر از معجزاتی که پیامبر ارائه داده است	کافران و مشرکان	وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَإِكْلَافٌ فَهُمْ هَادٍ (رعد/7)
نزول فرشتگان بر آنها	کافران و مشرکان	وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ * لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * مَا نُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ (حجر/8-6)
آیات در آیه اشاره به درخواست‌های بهانه‌جویانه	کافران و مشرکان	وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخَوِيفًا (اسراء/59)
1- بیرون آوردن چشمه پر آب 2- داشتن باغی از خرما و انگور در منطقه سنگلاخی اطراف مکه که از وسط آن نهری عبور کند. 3- فرود آمدن قطعه سنگ از آسمان 4- خدا و فرشتگان روبه‌روی ما باشد 5- کاخی از طلا 6- صعود به آسمان 7- نزول کتابی غیر از قرآن از آسمان	کافران و مشرکان	وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا * أَوْ نَكُونَ لَكَ جَنَّةً مِنْ نَجْلِ وَعَيْنٍ فَتفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِيَالَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا مِثْمًا أَوْ تَأْتِي بَالِلِهِ وَالْمَلَائِكَةَ قِبَالًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَعِ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيِكَ حَتَّىٰ تُنزِلَ عَلَيْنَا مِثْمًا تَهْرُوقًا قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (اسراء/93-90)
درخواست معجزه غیر از معجزاتی که پیامبر	کافران و	وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ آؤْمُرُوا أَنْتَهُمْ بِيَتْمَةِ مَا فِي الصُّحُفِ





ارائه داده است	مشركان	الأولى (طه/133)
آوردن معجزه‌ای از نوع معجزات انبیای گذشته	کافران و مشركان	بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِالْبَيِّنَاتِ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ (انبیاء/5)
درخواست معجزه غیر از معجزاتی که پیامبر ارائه داده است		وَقَالُوا لَوْ كُنَّا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٍ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (عنكبوت/50)

درخواست کنندگان

بر اساس جدول فوق، امتناع پیامبر از آوردن معجزه کاملاً روشن است. البته درخواست معجزه از ناحیه اهل کتاب و کافران مطالبه شده است. سیاق آیات نشان می‌دهد که خود اینان کسانی هستند که امیدی به هدایت آنها نبوده و درخواست‌های آنان با قصد بهانه‌جویی و یا گریز از حق بوده است.

نوع درخواست‌ها

معجزات درخواستی از پیامبر 6 در برخی از آیات جدول فوق نامعین و درخواست آنها صرفاً به صورت کلی بیان شده است؛ مانند انعام/37، یونس/20، عنكبوت/50.

برخی از اقتراحات کافران و معاندان نیز ناظر به درخواست معین است؛ مانند بقره/118، اسراء/59، رعد/7.

استدلال قائلین به انحصار معجزه به آیات

قائلان به انحصار بر اساس آیات جدول، ادله خود را بیان کرده‌اند که به صورت شمارشی در ادامه می‌آید:

1- خدا از عدم فایده‌مندی اتیان معجزه دیگر خبر داده است؛ زیرا پیشینیان آنها نیز چنین درخواست‌هایی داشتند، ولی ایمان نیاوردند. از این رو استفاده می‌شود که خدا نمی‌خواهد معجزه دیگری به جز قرآن بیاورد و این کتاب به عنوان معجزه کافی است (بقره/118). (پایزی، 32)

2- اهل کتاب از پیامبر 6 می‌خواهند که کتابی از آسمان برایشان بیاورد. این درخواست یا مانند درخواست مشرکان از پیامبر در سوره اسراء آمده است، یا اینکه در پرتو اعجاز پیامبر، کتابی از آسمان فرود آید تا آنها ایمان بیاورند. پیامبر پاسخ





مثبتی نداده، پس نشان می‌دهد که ایشان جز قرآن معجزه‌ای نداشته است (نساء/153).
(دشتی، 81)

3- دشتی در کتاب خود می‌گوید:

«بین درخواست مشرکان و پاسخ خدا تلازم ندارد.» (همان، 82)

فندر می‌گوید:

«محمد ﷺ با جمله «وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» خواسته از آوردن معجزه سر

باز بزند، چون نمی‌خواسته معجزه بیاورد.» (فندر، 409)

4- پیامبر ﷺ در پاسخ سؤال آنها که چرا گنجی بر او نازل نمی‌شود یا فرشته‌ای با او نمی‌آید، فقط باید بگوید من ندیرم؛ چون معجزه نداشته است.
(دشتی، 82)

5- خدا در هر جا برای نیابردن معجزه یک جور عذر می‌آورد. در این آیه عذر نیابردن معجزه را تکذیب پیشینیان مثل داستان ناقه و پی کردن آن ذکر می‌کند. نیز سید ابوالقاسم خوبی وجه استدلال آنها را این‌گونه بیان می‌کند:

«اینها می‌گویند: از این آیه چنین استفاده می‌شود که پیامبر اسلام جز قرآن معجزه دیگری نداشته است و علت اینکه خداوند معجزاتی جز قرآن به وی نداده، این است که ملت‌های گذشته معجزاتی را که برای آنان فرستاده می‌شد، تکذیب می‌نمودند و زیر بار آنها نمی‌رفتند.» (خویی، 117)

نقد استدلال‌ها

قبل از پرداختن به بررسی استدلال‌ها، ضروری است مطرح گردد که معجزه برای اثبات رابطه پیامبران با جهان غیب انجام می‌شود. بر این اساس چند مطلب در ارائه معجزه انبیا باید لحاظ شود.

الف) بر پیامبران لازم نیست هر معجزه درخواستی را عملی کنند، زیرا معجزه از هدف اصلی خود خارج شده و بازیچه معاندان قرار می‌گیرد.

ب) در خواست مردم فقط زمانی تحقق می‌یابد که در دایره ممکنات باشد.

ج) پاسخ مثبت از ناحیه پیامبر ﷺ فقط در صورتی ممکن است که افراد حقیقت‌جو در بین آنها بوده و ثمره‌ای بر آن مترتب گردد.





د) هر نوع تصرف در جهان آفرینش فقط بر اساس اذن الهی انجام می‌شود. (سبحانی، 493)

مروری بر دو آیه اصلی

از آنجا که دو آیه در استدلال‌ها کلیدی به نظر رسید، ابتدا به نقد مستقیم آنها پرداخته و سپس نقد کلی ارائه می‌گردد.

آیه 1: {وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا} (اسراء/59).

نقد و بررسی: این آیه یکی از کلیدی‌ترین مستندات قائلین به انحصار است. از این رو چند پاسخ در جهت نقد استدلال پیش گفته عرضه می‌شود.

الف) مراد از «بالآیات» منع مطلق معجزات نیست، بلکه اقتراحات بهانه‌جویانه کفار است. سید ابوالقاسم خویی نیز فهم خود را از آیه این گونه بیان می‌دارد:

«این آیه تنها آن گروه از معجزات را انکار می‌کند که مشرکان به هوای نفس و

دلخواه خویش معجزه‌ای از رسول خدا درخواست می‌نمودند و از این درخواست

جز ایذا و مسخره هدفی نداشتند. این آیه تنها وقوع این گروه از معجزات را -

که آنها را «معجزات اقتراحی» می‌نامند - انکار می‌کند، نه همه معجزات را»

(خویی، 117)

شواهدی که دلالت می‌کند مراد از آیات در اینجا، مطلق معجزات نیست:

شاهد 1: سیاق آیات نشان می‌دهد که مراد از آیات، مطلق معجزات نمی‌باشد،

چون اولاً آیه قبلی مربوط به عذاب و هلاکت است، آنجا که می‌گوید: {وَأِنْ مِنْ

قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ

مَسْطُوراً} (اسراء/58).

ثانیاً در خود آیه مورد بحث نیز از معجزه قوم ثمود که پس از آن، عذاب و بلا

بر آنان نازل گردیده، اسمی به میان آمده است.

ثالثاً این معجزات در انتهای آیه نشانه‌های خطر و ترس نامیده شده، چون آیه با

جمله «وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً» پایان پذیرفته است.





از مجموع این قراین چنین استفاده می‌شود که منظور آیه شریفه از آیات و معجزات ممنوعه، همان معجزات اقتراحی و پیشنهادی است که انکار آنها مستلزم نزول عذاب می‌باشد.

شاهد 2: الف و لام در «الآیات» یا جنس است که لازم می‌آید پیامبر 6 هیچ معجزه‌ای بر صدق نبوت خود نداشته باشد، یا جمع و استغراقی است که همان محذور قبل پیش می‌آید، و یا عهد می‌باشد. بر این اساس منظور از این آیاتی که قرآن وقوع آنها را انکار می‌کند، آیات مخصوص و معینی بوده است که از طرف مشرکین برای ایدای پیامبر و از روی هوا و هوس درخواست می‌گردید.

شاهد 3: اگر تکذیب و انکار مشرکین از آوردن تمام معجزات مانع می‌گردید، در این صورت قرآن مجید هم که یکی از مهم‌ترین معجزات پیامبر اسلام می‌باشد، نازل نمی‌شد؛ زیرا در صورت اطلاق و کلیت جایی برای این استثنا باقی نمی‌ماند. بنابراین منظور از معجزات ممنوعه، گروهی از معجزات است، نه همه معجزات و منظور از آن گروه نیز معجزات اقتراحی و درخواست‌های بهانه‌جویانه مشرکان است.

ب) تکذیب ملل گذشته نمی‌تواند مانع از آوردن معجزه شود. بدین جهت علامه طباطبایی در مورد اینکه چه عاملی مانع ارسال معجزات شده، می‌گوید:

«مانع در «ما منعنا» خداست، نه تکذیب آیات و معجزات توسط پیشینیان و منع اشاره به قدرتی مافوق بشر دارد و خداست که «والله یحکم ولامعقب لحکمه». پس ناگزیریم آیه را این گونه تبیین کنیم: از آنجا که آیات پیشنهادی هیچ گونه مصلحتی نداشته و صاحبان پیشنهاد و به‌طور کلی هیچ کس از آن نفعی نمی‌برده و هیچ یک به آن ایمان نمی‌آوردند، از این نظر خدای تعالی آن آیات را نفرستاد.» (طباطبایی، 135/13)

نیز مرحوم آیت الله خویی می‌نویسد:

«اگر حکمت خدا در موردی اقتضا کند که برای هدایت مردم در دست پیامبرش معجزه‌ای ظاهر نماید، در این صورت تکذیب ملل گذشته نمی‌تواند مانع از آن شود؛ زیرا اولاً خداوند برای تکذیب دیگران برخلاف حکمت خویش رفتار نمی‌کند، و ثانیاً اگر تکذیب مردم می‌توانست از فرستادن معجزه مانع گردد، از





فرستادن پیامبر نیز مانع می‌گردید. بنابراین می‌ماند مقتضی دوم که درخواست مردم باشد؛ یعنی مردم بعد از دیدن آیات و معجزات و بعد از اتمام حجت، دوباره از روی هوای نفس و به دلخواه خود، درخواست معجزات می‌نمودند، خداوند هم از نشان دادن چنین معجزات اقتراحی و بهانه‌جویانه خودداری می‌نمود.» (خویی، 117)

ج) «وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» یعنی حکمت در فرستادن آیات، ترساندن و انداز مردم بود، حال اگر آن آیت از آیاتی باشد که به دنبال خود عذاب استیصال را دارد، تخویف در آن تخویف به هلاکت در دنیا و عذاب آتش در آخرت است، و اگر از آن آیات نباشد، تخویف از آنها تخویف و انداز به عقوبت آخرت است. بعید نیست مراد از «تخویف» ایجاد خوف و وحشت باشد به اینکه عذاب کمتر از استیصال را به ایشان نشان دهد. بنابراین تخویف در این آیه معنای تخوف در آیه {أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّهُمْ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ} (نحل/47) را خواهد داشت، و برگشت معنای آیه به این می‌شود که ما آیات اقتراحی ایشان را نمی‌فرستیم، چون نمی‌خواهیم با عذاب استیصال آنها را از بین ببریم، و اگر آیاتی را می‌فرستیم، به منظور این است که با ایجاد ترس در دل‌هایشان، ایشان را متوجه کنیم و آن وقت با دیدن آن، از عذاب‌های سخت‌تر بهراسند.

آیه 2: { وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا * أَوْ نَكُونَ لَكِ جَنَّةً مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ نَسْقُطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتُمْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكِ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا } (اسراء/93-90).

گروهی از مشرکان از پیامبر معجزات زیر را خواستند و چنین گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این امور را انجام دهی: 1- از این سرزمین برای ما چشمه‌ای بشکافی. 2- یا باغی از نخل‌ها و تاک‌ها داشته باشی که در میان آنها نهرهای آب را جاری سازی. 3- یا سنگ‌های آسمان را بر سر ما پاره‌پاره بیفکنی. 4- یا خدا و فرشتگان را نشان دهی. 5- یا خانه‌ای از طلا داشته باشی. 6- یا به



آسمان روی و هرگز با صعود به آسمان ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه از آسمان برای ما کتابی بیاوری و ما آن را بخوانیم.

نقد و بررسی استدلال

برای آوردن اعجاز شرایطی لازم است که در این درخواست‌ها وجود ندارد: الف) بعضی از این درخواست‌ها امور غیر ممکن است؛ مثل نشان دادن خدا یا فرشته، در حالی که یکی از شرایط اعجاز این است که از ممکنات باشد. استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

«آنچه که در اینجا آمده است، حساب معجزه نیست، یک قسمتش که اصلاً یک امر محال است، از جمله اینکه «خدا را با فرشتگان بیاور با ما روبه‌رو کن». این یک امر محال است که معجزه به آن تعلق نمی‌گیرد. و همچنین بعضی قسمت‌هایش بی‌معناست؛ می‌گوید: «برو به آسمان، از آنجا نامه‌ای خطاب به ما با امضای خدا بیاور». یک آدم دیوانه باید چنین حرفی بزند. اگر کسی این مقدار قدرت داشته باشد که خودش را بالا از شما مخفی کند، می‌تواند به دست خودش هم نامه‌ای بنویسد، امضای خدا را هم پایش بگذارد و بگوید از طرف خدا آورده‌ام.

حکایت می‌کند از احمقِ درخواست‌کننده: «(مطهری، 373/4)

ب) برخی از این درخواست‌ها اساساً دلالتی بر صدق نبوت ندارد؛ مثل چشمه از زمین بیرون آوردن، باغستانی از خرما و انگور و خانه‌ای از طلا داشتن. حال آنکه معجزه باید شاهد صدق بر پیامبری باشد. هدف آنها از این جنس درخواست‌ها بر اساس آیات دیگر این بود که پیامبر **6** می‌بایست دارای مکتب و قدرت مادی باشد. پس انجام آن کار لغو خواهد بود.

ج) درخواست کنندگان در مقابل پیامبر انسان‌های حقیقت‌جو نبوده و دنبال لجاجت و تفریح برای دیدن کارهای شبیه ساحران بودند. از این رو دلیلی برای آوردن معجزه برای اینان نبود.

د) بر اساس آیه 59 همین سوره، این جنس معجزات در صورت آمدن و عدم تمکین درخواست کنندگان، سبب نزول عذاب می‌شوند.





نقد کلی به همه استدلال‌ها

الف) اگر پیامبر به درخواست آنان ترتیب اثر نمی‌دهد، بسا ممکن است که به‌خاطر این بوده که شرایط اعجاز وجود نداشته است.

ب) هدف بسیاری از آیات این است که پیامبر صاحب قدرت غیبی نیست و اختیاری از خود ندارد و این غیر از آن است که بگویند پیامبر مطلقاً معجزه نداشته است. در این صورت این آیات نفی وقوع می‌کند، نه نفی امکان.

ج) معجزه‌ای که در صورت انکار و تکذیب موجب هلاکت و عذاب خواهد شد، برای امت اسلامی داده نشده، گرچه مشرکین چنین معجزاتی را درخواست کرده‌اند.

د) کسی که ادعای نبوت می‌کند، باید به اندازه اثبات ادعای خویش معجزه نشان دهد و از این راه، نبوت خود را برای همه ثابت و روشن سازد و اتمام حجت کند، ولی بیشتر از این مقدار نه بر خداوند لازم است که به پیامبرش معجزه دهد، و نه بر پیامبر لازم است که شاهد و گواه بیاورد و هر چه مردم به دلخواه خود درخواست معجزه کردند، جواب مثبت دهد.

در پایان این بند کلام ذهبی در نقد صاحب المنار ذکر می‌شود:

«و لقد نجد صاحب المنار یذهب فی معجزات النبی صلی الله علیه و سلم مذهبا بعيدا، فیقرر أنه لا معجزة للنبی صلی الله علیه و سلم غیر القرآن الکریم، و ینکر بعض معجزاته الکونیه، و یتأول ما یشهد لها من آیات، و یجحد صحة ما یقوم بإثباتها عن الأحادیث، و ما یسلمه من بعض الآیات الکونیه، فهو فی نظره إکرام للنبی من ربه، و لیس من قبیل المعجزة، أو الحجة علی صدق دعوته.» (ذهبی، 586/2)

شواهد قرآنی عدم انحصار معجزات پیامبر 6

معجزه‌هایی که در قرآن برای پیامبر ذکر شده یا ثابت می‌شود، فقط به قرآن محدود نیستند. چند نمونه در پی می‌آید:

1- شق القمر در آیه: {اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ* وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمَرٌّ} (قمر/2-1). سؤال این است: آیا آیه بر معجزه دلالت می‌کند یا نه؟ پاسخ این است که به چند دلیل دلالت می‌کند:



الف) فعل «وانشق» ماضی است و بی‌جهت نمی‌توان به مستقبل حملش کرد و گفت مراد حادثه قیامت است که در آینده اتفاق می‌افتد. ممکن است سؤال شود: وجه تناسب نزدیکی قیامت با دونیم شدن ماه به دست پیامبر چیست؟ پاسخ روشن است، چون انشقاق قمر و ظهور پیامبر خاتم از «شرائط» و علایم قیامت است، به این دلیل عطف به هم شدند و از نظر قرآن علایم قیامت محقق گردیده است، چنان‌که می‌فرماید: {فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا} (محمد/18) «آیا [کافران] جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرا رسد؟ و علامات آن اینک پدید آمده است.»

ب) مقصود از «آیه» در آیه دوم به معنای نشانه است و این غیر از قرآن می‌باشد، چون می‌گوید «یروا» و اگر مقصود قرآن بود، مناسب بود که به جای دیدن، لفظ نزول و یا مانند آن می‌آمد.

ج) عبارت «سحر مستمر» از ناحیه کفار برای شق القمر به کار رفته است، چون ظرف و زمان دونیم شدن ماه در این جهان می‌باشد، نه برای آخرت، چون در آن وقت کسی مجال این سخن را ندارد.

د) مؤید این برداشت، روایات فراوانی است که به نظر مفسرانی چون علامه طباطبایی و آلوسی، بسیار و متواتر تلقی شده است.

2- معراج پیامبر 6 یک کار خارق‌العاده است که فقط از کسی چون پیامبر که وصل به غیب است، محقق می‌شود و این قضیه در دو سوره اسراء و نجم مطرح شده است.

3- برخی از آیات قرآن دلالت بر این مطلب دارد که هر موقع پیامبر گرامی اسلام دست به معجزه می‌زد، یا آنان بهانه‌جویی کرده و معجزه دیگری مطالبه می‌کردند؛ {وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ} (انعام/124)، و یا آن معجزات را سحر خوانده و به ریشخند می‌پرداختند؛ {وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ* وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ} (صافات / 15-14).

کلمه «رأوا» و نکره بودن معجزه گواه بر این است که مقصود قرآن نیست. مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: «کلمه «سخر» و «استسخر» هر دو به یک معناست»





و در نتیجه گفتار وی، معنای آیه چنین می‌شود: «و چون این مشرکین آیتی معجزه‌آسا از آیات معجزه خدا را می‌بینند، آن را استهزا می‌کنند.» (طبرسی، 440/8)

4- برخی از آیات پیامبر را دارای «بینات» می‌داند و مقصود از آن، معجزات است؛ {كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} (آل عمران/86). باید توجه داشت به دلیل استعمال واژه «بینات» در قرآن در خصوص معجزات و امور خارق‌العاده، مراد از بینات در اینجا نیز معجزات است؛ آیاتی مثل {ءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ} (بقره/87)، {ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ} (نساء/153) و {لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ} (اعراف/101).

رد روایات معجزات پیامبر 6

بیان نظرات مخالفان تعدد معجزات پیامبر

برخی چون محمد عزه دروزه (التفسیر الحدیث، 276/2)، ابن عاشور (التحریر و التنویر، 164/27)، سید قطب (فی ظلال القرآن، 3427/6)، رشید رضا (تفسیر المنار، 333/11)، علامه فضل الله (من وحی القرآن، 278/21) و ایازی (اعجاز قرآن، 23 و 49) براین باورند که روایاتی که دلالت بر اثبات معجزات پیامبر 6 می‌کند، از جمله اخبار آحاد، در اعتقادات حجت نیست، چون معجزه داشتن انبیا جزء مسائل اعتقادی به‌شمار می‌آید و نمی‌توان با صرف چند خبر آن را به اثبات رساند. فضل الله در این باره می‌نگارد:

«ولکننا لا نستطيع إحراز التواتر من خلال هذه الأخبار التي لم يكن رواة بعضها موجودين في زمن الانشقاق المفروض ليكونوا شهودا عليه، مما يعني أنهم نقلوه عن أشخاص آخرين لا نعرف وثافتهم، الأمر الذي قد يجعل منها أخبار آحاد لا تثبت بها مثل هذه الأمور، كما قرر في علم الأصول، و قد يكون التسالم على قبولها ناشئا من الاجتهاد التفسيري في معنى الآية على أساس أن الآية الثانية تفسر ذلك، فيكون الاعتماد على القرآن في توثيق المضمون الخبري، لا على طبيعة الخبر.» (فضل الله، 278/21)



نقد و بررسی

برای پاسخ به این استدلال مواردی عرضه می‌شود:

1- روایات دال بر اعجاز پیامبر ﷺ خبر واحد نیستند. برای اثبات این مطلب به چهار شاهد اکتفا می‌شود که در ادامه می‌آید:

شاهد اول: علما در جهت ترویج و دفع شبهه در مورد معجزات النبی ﷺ کتاب‌های زیادی نوشته و در آنجا به ذکر ادله نقلی و عقلی پرداخته‌اند (رفاعی، 267-270). مرحوم شیخ حر عاملی از دانشمندان بزرگ شیعه در کتاب «ثبات الهداء بالنصوص و المعجزات» حدود بیست‌هزار حدیث پیرامون پیامبر اسلام و سایر پیشوایان با هفتاد هزار سند نقل می‌کند که این احادیث را از 142 کتاب شیعی و 24 کتاب سنی به صورت مستقیم، نیز 50 منبع شیعی و 223 منبع سنی به شیوه غیر مستقیم (با واسطه) برگرفته است. البته نمی‌توان تمام روایات را به لحاظ سندی صحیح دانست، ولی چنین نیست که همه این روایات قابل استناد نباشند.

شاهد دوم: از علمای اهل دقتی که در زمینه حدیث صاحب نظر می‌باشند، مرحوم خوئی است. ایشان در مورد روایات معجزات پیامبر ﷺ می‌نویسد:

«أخبار المسلمين المتواترة الدالة على صدور المعجزات منه، و قد آلف المسلمون -

على اختلاف مللهم و نحلهم في هذه المعجزات - مؤلفات كثيرة.» (خوئی، 105)

ایشان در مورد فضیلت تواتر معجزات پیامبر نسبت به انبیای سلف می‌نگارد:

«و لهذه الأخبار جهتان من الامتياز على أخبار أهل الكتاب بمعجزات أنبيائهم:

الجهة الاولى: قرب الزمان، فإن الشيء إذا قرب زمانه كان تحصيل الجزم بوقوعه

أيسر منه إذا بعد زمانه. الجهة الثانية: كثرة الرواة، فإن أصحاب النبي ﷺ الذين

شاهدوا معجزاته أكثر - بالوف المرآت - من بنی إسرائيل، و من المؤمنین بعیسی

الناقلین لمعجزاتهما.» (همان، 106)

و بعد نتیجه می‌گیرد:

«پس اگر ادعای تواتر و نقل زیاد درباره معجزات حضرت موسی و حضرت

عیسی صحیح باشد، باید نقل تواتر درباره معجزات حضرت رسول به طریق اولی





و صد در صد صحیح باشد.» (همان)

شاهد سوم: آلوسی از مفسر و محدث اهل سنت در مورد معجزه شق القمر می‌نویسد:

«و الأحادیث الصحيحة في الانشقاق كثيرة، و اختلف في تواتره فقیل: هو غير متواتر، و في شرح المواضع الشريفة أنه متواتر و هو الذي اختاره العلامة ابن السبكي قال في شرحه لمختصر ابن الحاجب: الصحيح عندي أن انشقاق القمر متواتر منصوص عليه في القرآن مروى في الصحيحين و غيرهما من طرق شتى بحيث لا يمتري في تواتره انتهى باختصار، و قد جاءت أحاديثه في روايات صحيحة عن جماعة من الصحابة منهم على كرم الله تعالى وجهه و أنس و ابن سعود و ابن عباس و حذيفة و جبير بن مطعم و ابن عمر و غيرهم، نعم إن منهم من لم يحضر ذلك كابن عباس فإنه لم يكن مولودا إذ ذاك و كأنس فإنه كان ابن أربع أو خمس بالمدينة، و هذا لا يطعن في صحة الخبر كما لا يخفى.» (آلوسی، 71/14)

علامه طباطبایی نیز در همین مورد می‌گوید:

«و قد استفاضت الروايات على ذلك، و اتفق أهل الحديث و المفسرون على قبولها كما قيل.» (طباطبایی، 55/19)

باید دانست که وی اخبار آحاد را در حوزه غیر فقه حجت نمی‌داند (مجلسی، تعلیقه علامه طباطبایی، 336/6) و از طرفی ایشان معجزه پیامبر 6 را مستند به روایات شق القمر تفسیر می‌نماید، از این رو می‌توان نتیجه گرفت که این اخبار در نظر علامه طباطبایی آحاد نیستند.

2- به فرض عدم صحت تواتر ولو تواتر اجمالی، باید بحث شود اخبار آحادی که قراین زیادی بر وقوعشان صدق می‌کند، به خصوص شق القمر و ردالشمس، دلیلی بر عدم پذیرششان وجود ندارد؛ زیرا خبر واحد محفوظ به قرینه مثل اخبار متواتر شکی در حجیت‌شان نیست.¹

3- برخی از علما قائل به حجیت اخبار آحاد دارای شرایط حتی در عقاید هستند (رک: جوادی آملی، 156/1-158).





4- بنا بر فرض اساساً اخبار وارده به لحاظ سندی، دلالی، عقلی یا تاریخی مورد مناقشه باشند، در این صورت نهایت اتفافی که می‌افتد، اثبات معجزه‌ها مسکوت می‌شود. اما از سوی دیگر مستدلین انحصار، مستند روایی برای اثبات انحصار معجزه پیامبر 6 در قرآن ندارند، پس رد معجزات پیامبر از طریق سنت قابل اثبات نیست.

شیوه دعوت پیامبر 6

برخی از قائلین به انحصار بر این باورند که ماهیت کار پیامبر 6 تفاوت ماهوی با کار دیگر انبیا دارد. مستند قولشان شامل نکات زیر است:

1- استناد به قرآن: قول خود را به قرآن و همان آیات اقتراحی ارجاع می‌دهند و می‌گویند قرآن اساساً با معجزات حسی برای پیامبر 6 نظری منفی دارد (ایازی، تقریرات درس اعجاز، 58) که نقد این برداشت گذشت.

2- استناد به یک برداشت عرفی متأثر از فضای مادی: در واقع هر چیزی را که با فضای فکری جدید همخوانی نداشته باشد، می‌خواهند عقلانی و منطقی بنگرند و چون به استثنای معجزه قرآن، دیگر معجزات پیامبر 6 در نگاه آنها از یک ماهیت حسی غیر عقلایی برخوردار است، مورد انکار قرار می‌دهند. اقبال لاهوری از جمله گروه دوم است. مرتضی مطهری در تقریر کلام اقبال می‌گوید:

«پیامبر اسلام در یک مقطع تاریخی قرار گرفته است که گذشته‌اش تعلق دارد به دوره کودکی و توحش بشر و آینده‌اش تعلق دارد به دوره علم و منطق بشریت. به این دلیل ماهیت وحی پیغمبر آخرالزمان با وحی‌های دیگر تفاوت دارد. و اصولاً پیغمبر اسلام آمد برای اینکه مردم را وارد مرحله تعقل و منطق کند.

اقبال لاهوری ادامه می‌دهد که: پیغمبر اسلام از نظر منشأ کارش که وحی است، تعلق دارد به دوره گذشته و از نظر روح رسالتش که دعوت به عقل و منطق و علم و تجربه و آزمایش و پند گرفتن از تاریخ است، تعلق دارد به دوره آینده. از نظر اقبال فلسفه ختم نبوت هم همین است؛ یعنی بیان گذشته دو مطلب را به دنبال خود نتیجه می‌دهد: یکی ختم نبوت و دوم بی‌نیازی از معجزه؛ یعنی با آمدن این





نوع نبوت و رسالت که نبوت و رسالت ختمیه است، نه بعد از این، زمینه‌ای برای نبوت و رسالت دیگری است و نه دیگر نیازی به معجزه است؛ زیرا معجزه مربوط به دوره‌های گذشته بوده است. این بیانی است که اقبال طرح کرده و بعضی از نویسندگان اسلامی نیز آن را پیروی نموده‌اند.» (مطهری، 192/26)

نقد و بررسی

خلاصه کلام اقبال این است که در دوران بلوغ بشر نیازی به معجزه نیست. چند ملاحظه در این کلام دیده می‌شود:

1- آیا مردم زمان پیامبر 6 ملحق به دوران کودکی بشر هستند یا ملحق به دوران بلوغ فکری بشر؟ با ملاحظه شواهد مختلف تاریخی و ویژگی‌های مردم زمان رسول گرامی اسلام نتیجه گرفته می‌شود که حداقل بخش قابل توجهی از مردم زمان رسول اسلام ملحق به دوران کودکی بشر هستند و پیامبر برای هدایتشان نیازمند روش‌هایی از جنس سایر انبیا می‌باشد.

2- فرض بر اینکه از دوران زمان پیامبر 6 به بعد تا زمان حاضر ماهیت وحی تغییر کرده است. آنها باید اثبات کنند ماهیت دیگر انبیا عقلانی نبوده است، حال آنکه از استدلال‌های انبیای گذشته به دست می‌آید که آنها نیز به صورت مستدل و عقلانی با مردمانشان سخن گفته‌اند (مثل سوره اعراف).

3- ماهیت وحی یعنی پیام وحی و این غیر از معجزه‌آوری است. معجزه که از آن در قرآن به «آیه» تعبیر شده است، یعنی نشانه صدق گفتار پیامبر 6 و اینکه این شخص مدعی نبوت با غیب ارتباط دارد. در واقع پیام شخص هر چه هم که عقلایی باشد، نهایت به عنوان شخص نابغه مطرح می‌شود و برای اثبات ارتباط با غیب نیازمند نشانه صدق می‌باشد. در نتیجه انسان در هر دورانی که باشد، نیازمند معجزه از ناحیه مدعی نبوت است، پس منافاتی میان دوران بلوغ فکری و معجزات نیست.





جمع‌بندی

نتایجی که در مقاله به دست می‌آید، به شرح زیر است:

- 1- سیر تاریخی این نظریه نشان می‌دهد که معتزله در قرن سوم به این نظریه معتقد بودند، هرچند در ادامه بزرگانی همچون قاضی عبدالجبار در جهت تصحیح آن برآمدند.
- 2- در قرن معاصر نظریه انحصار معجزه میان مفسران، تاریخ‌نگاران مسلمان اعم از مفسر و روشنفکر، به‌خصوص در میان اهل سنت و خاورشناسان رواج یافته است.
- 3- مهم‌ترین ادله قائلین به انحصار، آیات اقتراحی هستند که اثبات مدعای آنها نیست، بلکه اثبات می‌کند معجزه به دست رسول نیست و برای اتیان معجزه، شرایطی لازم است که در مقابل درخواست‌های آنها موجود نبوده است.
- 4- دو دلیل دیگر مستدلین (رد روایات فراوان در مورد سایر معجزات نبی و شیوه دعوت پیامبر) هر دو مردود شمرده شده و پاسخ آنها داده شد.

بیان چند نکته ضروری

- 1- تحدی قوام معجزه می‌باشد، اما بر این مطلب که ضرورت دارد به صورت قولی مطرح گردد، دلیلی وجود ندارد؛ از این رو معجزات دیگر پیامبر 6 با تحدی همراه بوده، لکن از جنس قولی نبوده است. البته برخی از اعمال پیامبر قبل از رسالت (ارهاص) و نیز در حین رسالت (کرامت) که در جهت اثبات رسالت ایشان عرضه نشده، از دایره اعجاز پیامبر 6 خارجند.
- 2- معجزات پیامبر اسلام گرچه فراوان هستند، ولی همه آنها به جز قرآن، اختصاص به زمان خود ایشان داشته و هیچ یک جاودانه نبوده است و این گونه معجزات با معجزات پیامبران گذشته، در جاودانه نبودن یکسان و برابرند.
- 3- در یک تقسیم‌بندی، معجزات پیامبر 6 به دو دسته ابتدایی و اقتراحی اثباتی - مانند شق القمر و جابه‌جا کردن درخت که در منابع معتبر مثل کتب اربعه و نهج البلاغه به صورت صریح ذکر شده است - تقسیم می‌شوند و معجزات اقتراحی

نقد نظریه انحصار معجزه پیامبر

6

در قرآن





غیر اثباتی که پیامبر بنا بر مباحث پیش گفته آنها را نپذیرفت، از دایره معجزات پیامبر خارجند.

پی‌نوشت:

1. خواننده گرامی را به کتاب «مزیل اللبس عن مسألتی شق القمر و رد الشمس» ارجاع می‌دهم. این کتاب قراین زیادی بر این مسأله را جمع نموده است.

منابع و مأخذ:

1. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415ق.
2. ابن عاشور، طاهر؛ التحریر و التنویر، تونس، دارالسنون للنشر و التوزیع، 1376ق.
3. ایازی، سید محمد علی؛ اعجاز قرآن، قم، بی‌نا، 1392.
4. تجری، ابوالقاسم؛ آیت‌ها و هدایت‌های پیامبران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1380ش.
5. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء، 1378ش.
6. حر عاملی، محمد حسن؛ اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1422ق.
7. خوبی، سید ابولقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار امام الخوئی، 1426ق.
8. دروزه، محمد عزه؛ التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء کتب العربیه، 1383ق.
9. دشتی، علی؛ بیست و سه سال، به کوشش بهرام چوبینه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
10. ذهبی، محمد حسین؛ التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1381ق.
11. رشید رضا؛ تفسیر المنار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1411ق.
12. رفاعی، عبدالجبار؛ معجم ما کتب عن الرسول و اهل بینه، بی‌جا، دارالطباعه، 1418ق.
13. سبحانی، جعفر؛ راز بزرگ رسالت، قم، مؤسسه امام صادق، 1386ش.
14. سروش، عبدالکریم؛ بسط تجربه نبوی، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، 1385ش.
15. سعیدی روشن، محمد باقر؛ معجزه شناسی، قم، مؤسسه دانش و اندیشه معاصر، 1379ش.
16. شعرانی، ابوالحسن؛ راه سعادت، تهران، انتشارات مرتضوی، 1386ش.





17. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1374ش.
18. طرابیسی، جرج؛ المعجزه او سبب العقل، سوریه، انتشارات دارالساقی، 2008م.
19. فخرالاسلام، محمد صادق؛ انیس الاعلام، تهران، انتشارات مرتضوی، بی تا.
20. فضل الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، 1419ق.
21. فندر؛ میزان الحق، پاریس، منشورات اسمار، 2007م.
22. قاضی عبدالجبار؛ المغنی فی ابواب التوحید و العدل، قاهره، دارالمصریه، 1962م.
23. _____؛ شرح الاصول الخمسه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1422ق.
24. لاهوری، اقبال؛ محمد و احیای فکر دینی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1378ش.
25. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، تعلیقه علامه طباطبایی، قم، بی تا، 1424ق.
26. محمد ابولیل، محمد؛ القرآن الکریم من منظور الاستشراقی، قاهره، دار النشر الجامعات، 1423ق.
27. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، 1358ش.
28. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1374ش.
29. موسوی خراسان، سید محمد مهدی؛ مزیل اللبس فی مسألتی شق القمر و رد الشمس، قم، انتشارات دلیل ما، 1428ق.

